

کریستین آرنوتی

پانزده ساله ام و
نمی خواهم بمیرم

برگردان از من فرانس

پرویز شهدی



- سرشناسه: آرنوتی، کریستین، ۱۹۳۰ - م. Arnothy, Christine
 عنوان و نام پدیدآور: پانزده ساله‌ام و نمی‌خواهم بمیرم / کریستین آرنوتی؛ برگردان از متن فرانسه: پرویز شهدی.
 مشخصات نشر: تهران: نشر به‌سخن؛ ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص.
 شابک: 978-600-7987-49-0
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 عنوان اصلی: عنوان اصلی
 یادداشت: یادداشت
 عنوان دیگر: J'ai quinze ans et je ne veux pas mourir, 1955
 موضوع: پانزده سال دارم و نمی‌خواهم بمیرم و زندگی آن قدرها هم آسان نیست. جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ م. - خاطرات مجارستانی
 World War, 1939-1945 — Personal narratives, Hungarian
 شناسه افزوده: شهدی، پرویز، ۱۳۱۵ - ، مترجم.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ی ۷۹۶ ر / PQ۲۶۰۱
 رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۹۱۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۴۰۶۸۰



پانزده ساله نام نمی‌خواهم بمیرم

دریسن آرنوتی

برگردان از من فرانسه: پریش شهدی

چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱ ش.

۶۵۰ نسخه

لیتوگرافی گلیاگرافیک، چاپ دالاهو، صحنه کربلا

نمونه خوان: ناهید ابراهیمی

طرح جلد: محسن سعیدی

تمامی حقوق این اثر محفوظ است.

شابک: ۰-۴۹-۷۹۸۷-۶۰۰-۹۷۸

آدرس دفتر: تهران، خ ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، پلاک ۱، واحد ۲

تلفن: ۶۶۴۹۵۷۱۳-۶۶۹۷۸۴۵۳-۶۶۴۹۱۵۸۸

ناشر همکار: انتشارات مجید

www.majidpub.com

Telegram & Instagram : @majidpub

قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار گزارنده
۱۱	بخش نخست: پانزده ساله‌ام می‌خواهم بمیرم
۱۲۶-۱۳	فصل ۱-۱۳
۱۲۷	بخش دوم: زندگی کردن چندان هم آسان نیست
۳۵۲-۱۲۹	فصل ۱-۲۱

پیش‌گفتار گزارنده

کریستین آرنوتی در سال ۱۹۳۰ در مجارستان به دنیا آمده است. وقتی جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود، دانشه‌اش کشورهای اروپای شرقی از جمله مجارستان را هم می‌گیرد. سربا آن یتلر بوداپست، پایتخت آن را اشغال می‌کنند. پس از شکست‌شان در استالینگراد نوبت عقب‌نشینی به سوی کشورهای اروپای شرقی و آلمان می‌رسد. بوداپست دو ماه در محاصره‌ی سربازان شوروی قرار می‌گیرد و آلمان‌های درون شهر به شدت در برابر روس‌ها ایستادگی می‌کنند. طی این زمان شهر مرتب از سوی متفقین بمباران می‌شود و ساکنان آن به ناچار دست به گریبان با کمبود آب و مواد غذایی، به زیرزمین‌های ساختمان‌های محل سکونت‌شان پناه می‌برند. خانواده‌ی آرنوتی هم جزو همین پناهندگان هستند. کتاب که سرگذشت واقعی نویسنده و ترس‌ها، گرسنگی‌ها، خطرهای زیر آوار ماندن‌هاست، دارای دو بخش است. بخش نخست مربوط به دوران دوماهه‌ی زندگی در آن شرایط دشوار و مرگ‌آور در زیرزمین ساختمان محل سکونت‌شان است. یادداشت‌هایی که طی این مدت در دفترچه‌های شاگردمدرسه‌ای‌ها می‌نویسد، اساس بخش

نخست را زیر عنوان: «پانزده ساله‌ام و نمی‌خواهم بمیرم» تشکیل می‌دهند. پس از پایان محاصره و افتادن شهر به دست سربازان شوروی نویسنده با پدر و مادرش در سال ۱۹۴۸ به اتریش می‌گریزد و آن‌جا پناهنده می‌شود. بخش دوم زیر عنوان: «زندگی کردن چندان هم آسان نیست»، شرح رویدادهای دوران سرگردانی و پناهجویی‌شان است. در دنیای ازهم‌پاشیده، ویران و قحطی‌زده‌ی پس از جنگ بسیاری از آدم‌ها در سراسر دنیا دچار چنین سرنوشتی شدند، زیرا پایان گرفتن جنگ هنوز به پایان نرسیده بود.

آرنوتی از دوران کودکی و نوجوانی عاشق فرانسه و ادبیات آن بود. وجود چشمة‌ای جوشان را در خودش احساس می‌کرد که باید روزی راهی به بیرون باشد. فوآن کند و از او نویسنده‌ای بلندآوازه بسازد.

کتاب پس از انتشار با استقبال فراوانی روبه‌رو شد و خبر از ظهور ستاره‌ای درخشان در عالم ادبیات داد. جایزه‌ی بزرگ «وریته» به آن تعلق گرفت و به بسیاری از زبان‌های زنده ترجمه شد. لحن صمیمی و ساده‌ی نوشته‌اش که از وجودی رنج‌کشیده و دنیای بی‌امیدی سرچشمه گرفته و عاری از هرگونه پیرایه‌ای است بی‌اختیار مراد خواننده می‌نشیند. در بیان آن‌چه به سر او و خانواده‌اش و بسیاری از آدم‌های دیگر طی این دوران مصیبت‌بار آمده هیچ‌گونه واژه‌ی فاخر و زیبایی به کار نبرده، شرح درد و رنج‌هایی است از دلی آزرده و از زبان دختر نو جوانی که زندگی‌اش به‌جای شادکامی و لذت، جز ترس از مرگ، گرسنگی، نگرانی، دربه‌دري و نومیدي چیزی به خود ندیده و در نتیجه به‌قول معروف سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند، در خواننده اثری ژرف به‌جا می‌گذارد.

آرنوتی پس از انتشار این رنج‌نامه و استقبال پرشوری که منتقدان، ادب‌شناسان و خوانندگان از آن به‌عمل آوردند، قدم به عرصه‌ی نویسندگی گذاشت و آثاری ارزشمند، یکی پس از دیگری در فرانسه و به‌زبان فرانسه از او منتشر شد: «پروردگار تأخیر دارد»، «شفابخش»،

«بیک‌نیک در سولونی»، «کاردینال زندانی»، «باغ تیره»، «آوی‌وا» از این جمله‌اند. نمایشنامه و آثاری را هم برای اجرا در رادیو و تلویزیون فرانسه نوشته است.

همان‌گونه که اشاره کردم، لطف کار آرنوتی، به‌ویژه در این زندگی‌نامه، سادگی و بی‌پیرایگی کلامش است. به‌هیچ‌وجه نکوشیده بلاها و خطرایی را که به سر خود و پدر و مادرش آمده‌اند، به طرزی ساختگی بزرگ‌جا دهد. خواننده با انسانی دردمند روبه‌روست که به‌زبانی خودمانی دارد درددل می‌کند و آنچه را به سرش آمده و به چشم دیده شرح می‌دهد. طباً در این میان آلام انسان‌های رنج‌کشیده و بی‌نوای دیگری را هم به معنای آن‌ها در برابر چشمانش جان‌شان را از دست داده‌اند، کنار مصیبت‌های خودش آمده‌اند و چهره‌ی کریه، وحشت‌زا و غیرانسانی‌جنگ را آن‌گونه که روح داده، نه آن‌طور که در داستان‌ها و فیلم‌ها آمده‌اند، بیان کرده است.

پ.ش

مهرماه ۹۷